

نفوذ سیاسی و اقتصادی آمریکا در قاره آفریقا

روابط ایالات متحده آمریکا با قاره آفریقا از قدمتی طولانی برخوردار است. تاریخ شروع آن به زمان پس از کشف قاره آمریکا توسط اروپائیان (کریستف کلمب) در ۱۴۹۲ بر می‌گردد. در این دوران بود که اروپاییهای اشغالگر بتدریج به آفریقا سیاه بویژه سنگال آمده و از طریق جزیره گوره نسبت به انتقال برده به اروپا و کاشت زمینهای حاصلخیز سرزمینهای تازه کشف شده آمریکا اقدام می‌کردند. این روابط به همین نحو و افزون بر آن غارت ثروتهای ملی و معدنی قاره سیاه تا جنگ جهانی دوم ادامه داشت. پس از خاتمه جنگ جهانی دوم و آغاز جنگ سرد و ایجاد دو بلوک شرق و غرب، دوران رقابت ایدئولوژیک و صفبندی سیاسی دو قدرت مهم جهانی آمریکا و شوروی شد. در نتیجه، رقابت دو ابرقدرت با کشورهای آفریقایی نیز تشدید یافت. در این میان حکومت آمریکا از کشورهایی که از سیاستهای سرمایه‌داری و لیبرالی (که باعث ایجاد جنگهای داخلی و حتی بین کشوری شده بود) حمایت می‌کرد. کمونیستها نیز در پی یافتن جا پاهای بیشتری در آفریقا بودند. پس از فروپاشی بلوک شرق در سال ۱۹۹۱، دنیا به یک نظام تک‌قطبی به رهبری آمریکا تبدیل شد. رهبران آن خواهان برقراری نظم نوین جهانی بر اساس دیدگاه واحد تصمیم‌گیری سیاسی - اقتصادی و نظامی بودند. این خواست نشاندهنده تمایل آمریکا به گسترش تسلط خود بر تمامی مناطق و منابع ژئو - استراتژیک جهان که باعث افزایش قدرت و نفوذش در سراسر دنیا می‌گشت بود.

نقش و نفوذ آمریکا در قاره سیاه

علیرغم اینکه در برخی اوقات رهبران مختلف آمریکا در مقایسه با سایر جهان نفع زیادی را در رابطه با آفریقا نمی‌دیدند حکومت بوش نیز به قاره سیاه نسبت به سایر نقاط جهان اولویت بالایی نشان نداده است. در واقع، سیاست آمریکا در این دوران تداوم گذشته‌ها بوده است (دیدارهای وارن کریستوفر - مارلین آلبرایت و کلینتون از حزب دموکرات طی سالهای ۱۹۹۶ تا ۱۹۹۸ از سنگال، نیجریه، آفریقای جنوبی و ...).

پس از روی کار آمدن جورج بوش در سال ۲۰۰۰ و انتصاب کولین پاول به سمت وزیر امور خارجه این کشور، وی در ماه مه ۲۰۰۱ اولین سفر دوره‌ای خود را به چند کشور آفریقایی (مالی، آفریقای جنوبی، اوگاندا و کنیا) انجام داد. باید خاطر نشان ساخت که گرچه سیاق و روش حکومت‌های حزب دمکراتیک و جمهوریخواه آمریکا مشابه هم بوده ولی برداشتهای متفاوتی نسبت به قاره آفریقا دارند اما اولویتهای آنها در این رابطه مشخص شده می‌باشد.

سیاست امروزه آمریکا مانند گذشته بر اساس سه اولویت اساسی برقراری صلح، دمکراسی و توسعه قرار دارد که در سازمانهای منطقه‌ای نیز از آنها حمایت می‌شود. دیدارهای هیئتهای مختلف آمریکا از قاره آفریقا به تمایل این کشور در حمایت از سیاستی عملگرا، داوطلبانه و معتدل در رابطه با اجرای مکانیسم امنیت منطقه‌ای بر می‌گردد. در این رابطه سیاست آمریکا شامل تعیین نقاط خوب و بد نسبت به عملکرد رهبران آفریقایی در رابطه با آمریکا است. در حال حاضر نیز این سیاست در جهت آغاز یک نظم جدید سیاسی که در قالب آن متحدین ترجیحی آمریکا بویژه آفریقای جنوبی، نیجریه، سنگال و کنیا بتوانند نقش ژاندارمی منطقه‌ای را بپذیرند دنبال می‌شود. حکومت بوش ادامه دهنده

سیاست کلینتون در قاره سیاه می‌باشد که دارای سه اولویت اصلی استراتژیک بشرح زیر است.

اول: استفاده از سازمانهای منطقه‌ای و انتخاب چند کشور بعنوان قطبهای ثبات منطقه‌ای (آفریقای جنوبی، نیجریه، سنگال و کنیا) و تأکید بر آنها در ایفای نقش کامل بعنوان قدرت منطقه‌ای می‌باشد. در راستای این سیاست برقراری روابط ویژه با این کشورها با هدف تحکیم پایه‌های نهادهای سیاسی آنها و تقویت راههای ضروری اجرای سیاست امنیت منطقه‌ای در چارچوب جامعه اقتصادی کشورهای غرب آفریقا^۱ (CEDEAO) و جامعه توسعه کشورهای آفریقای شرقی^۲ (SADC) دنبال می‌شود. حکومت بوش در این رابطه تصمیم گرفت که یک سلسله مراتب اولویت دار برقرار نماید. همانگونه که بوش در زمان دیدار اباسانجو رئیس جمهوری نیجریه از واشنگتن در ۱۱ مه ۲۰۰۱ خاطر نشان ساخت، مبارزه با ایدز در اولویت اول قرار دارد. این نظر بوش قبل از واریز ۲۰۰ میلیون دلار از طرف آمریکا به صندوق مبارزه علیه این بیماری که از سوی کوفی عنان در اجلاس سران ابوجا (نیجریه ۲۷ آوریل ۲۰۰۱) اعلام شده بود می‌باشد. پس از این مسئله، اولویت دوم توجه به توسعه تجارت با آفریقا است. در این رابطه گفته شده است که بازارهای آمریکا باید بر روی محصولات آفریقا از طریق قانون رشد و فرصتهای آفریقایی^۳ (AGOA) قانونی که در زمان حکومت کلینتون به تصویب رسید گشوده شود. در تاریخ تصویب این قانون سی و پنج کشور آفریقا واجد شرایط ضروری

^۱. Communaute Economiqu des Etats de l'Afrique de l'Ouest.

^۲. Communaute de Developpment de l'Afrique Austral

^۳. African Growth and Opportunity

جهت بهره‌برداری از معافیت گمرکی چندین هزار نوع کالا بودند. حتی وزراء خارجه این کشورها در همایشی پیرامون قانون مذکور که در اکتبر ۲۰۰۱ در واشنگتن برگزار گردید حضور یافتند.

دوم: موضوع حل مناقشات و منازعات آسفناک آفریقا می‌باشد. در این زمینه واشنگتن از عملیات نیروهای حافظ صلح تحت نظارت سازمان ملل در این قاره در سومالی، کنگو دموکراتیک، سیرالئون و ... حمایت می‌نماید و علاوه بر آن از این نیروها بویژه در چارچوب سازمانهای منطقه‌ای پشتیبانی تجهیزاتی و لجستیکی می‌نماید. سیاست «ابتکار پاسخ به بحرانهای آفریقایی»^۱ (ACRI) به موازات سیاست «تقویت تواناییهای آفریقاییها در حفاظت از صلح»^۲ (RECAP) فرانسویها که طی سالهای گذشته به اجرا گذاشته شده مطرح و اجرا گردیده است. این سیاست به خاطر عدم حضور مستقیم ایالات متحده در مقابل فرانسه، در این مناقشات، امروزه به اشکال گوناگون (آموزش، تأمین تجهیزات نظامی، تمرینات نظامی) اجرا می‌شود. آمریکا از کشورهایی که نیروهای خود را در قالب نیروهای آفریقایی برای حفاظت از صلح قرار داده‌اند حمایت می‌نماید. در این راستا، کشورهای آفریقا در کنار همکاری با فرانسه، با یک افسر ارشد (سرهنگ به بالا) در واشنگتن و دیگر کشورهای غربی به عنوان نماینده نظامی حضور دارند. در حاشیه این سیاست، مسئولان کشوری و لشگری آمریکا به صورت منظم سمینارهای آموزشی برای کارشناسان نظامی و غیرنظامی آفریقایی برگزار می‌نمایند. کمکهای آمریکا در چارچوب این سیاست روزبه روز در حال افزایش می‌باشد. بدین سبب بدبینی کشورهای فرانسه زبان

^۱. L'Initiative de Reponse aux Crises Africaines

^۲. Renforcement des Capacites Africaines du Maintien de la Paix

آفریقایی نیز در این خصوص نسبت به آمریکا کاهش یافته است و به صورت فعال با آمریکا همکاری می‌نمایند.

کشورهای سنگال، مالی، غنا و نیجریه در میان کمک‌گیرندگان اصلی این همکاری نظامی قرار دارند. ولی تأیید تعهدات آمریکا به نفع آفریقا امروزه مثل گذشته نمی‌باشد و اکنون با محدودیت تأمین مالی روبروست. کمکهای آمریکا در مقایسه با کمک ۴ میلیارد دلاری آنها به اسرائیل ناچیز است و لیکن کمکهای فرانسه به آفریقا از طریق دو جانبه و یا چند جانبه (اتحادیه اروپایی) پرداخت می‌گردد. با آگاهی از میزان کل این کمکها نسبت به تولید ناخالص ملی آمریکا، این کشور کمکهای خود را فقط نسبت به برخی کشورهای ذیصلاح افزایش داده است. به عبارت دیگر آمریکا به کشورهایی که تمایل مثبت خود را برای سیاست و اقتصاد لیبرال اعلام نموده‌اند کمک بیشتری می‌کند.

جورج بوش اخیراً از یک قرارداد جدید بین کشورهای ثروتمند و فقیر صحبت به میان آورده است که به هر کشوری که بتواند مسئولیت بیشتری را در مقابل استفاده از پول دریافتی بپذیرد کمک می‌شود. نامزدهای دریافت کمک مالی از آمریکا باید دارای شرایط مورد نظر آمریکا در خصوص رعایت دولت قانونمند با اولویت دادن به سیاستهای آموزشی، بهداشتی، مبارزه علیه فساد اداری، کنترل تورم و کسری بودجه، احترام به آزادیهای مدنی و ... باشند. بیشتر این معیارها معمولاً برای کشورهای آفریقایی وضع شده‌اند. کشورهای سنگال و غنا جز اولین کشورهای تأیید شده نسبت به این معیارها می‌باشند. آمریکا از کشورهای حمایت می‌کند که بطور رسمی در راستای جهت‌دهیهای استراتژیک آمریکایی قدم بردارند. آمریکاییها از این سیاست دفاع نموده و اعلام کرده‌اند که تداوم کمکهایشان به عملکرد کشورهای ذینفع بستگی خواهد داشت بقیه کارها نیز به مؤسسه جدیدی به نام

«شرکت چالش هزاره»^۱ که از دسامبر ۲۰۰۲ شروع به فعالیت نموده و توسط وزیر امور خارجه آمریکا اداره می‌شود واگذار شده است.

با توجه به عوامل فوق احساس می‌شود سیاست آمریکا طی یکی دو سال گذشته نسبت به آفریقایی واقعه‌گراتر شده است. البته این امر تحت فشار جامعه آفریقایی - آمریکایی صورت گرفته و اینکه واشنگتن مجبور به اتخاذ روش توجه بیشتر به مشکلات این قاره در سیاستهای خارجی خود شده است. آمریکاییهای آفریقایی تبار بطور سیستماتیک در مسئولیتهای مربوط به تصمیم‌گیری در مورد آفریقا منصوب شده بعنوان یک عنصر ذینفوذ عمل می‌نمایند این اقدام به عبارتی، آگاه نمودن افکار عمومی آمریکا به مشکلات قاره سیاه است. روابط مردم آمریکا با قاره آفریقا فرصت تماسهای بیش از پیش را فراهم آورده است که موجبات مساعدت بیشتر در برقراری روابط شخصی شده است. در همان حالی که فرانسه از نخبگان سیاسی آفریقایی که در دانشگاههای ماوراء بحار (ایالات متحده و کانادا) تحصیل نموده‌اند فاصله می‌گیرد مشاهده می‌شود در راه گسترش تنوع و تفاوت بیشتر دیدارها، گفتگوها و تمرکز روابط آنها با مسئولین سیاسی و نظامی آمریکا گسترده‌تر می‌گردد. بعنوان مثال: مرکز مطالعات استراتژیک آفریقا که همایشی را در ۹ و ۱۰ مه ۲۰۰۱ در واشنگتن برگزار کرد با حمایت‌های گوناگون و با حضور صدها تصمیم‌گیرنده سیاسی، نظامی آفریقایی و آمریکا، دانشگاهی و محقق و نمایندگان سازمانهای غیر دولتی جهت گفتگو و بحث پیرامون مشکلات امنیتی در قاره آفریقا تشکیل گردید، بنوعی منعکس کننده نظرات حکومت بوش در خصوص آفریقا بوده حضور صدها تن شخصیت‌های رده بالا و نظامیان عالیرتبه و سفراء آفریقایی حاضر در واشنگتن

^۱. Millenium Challenge Corporation

بیانگر اهمیت آمریکا به دستاوردهای سیاسی این چنین همایشها می‌باشد. با همین ایده، شرکت مستقیم تعداد زیادی از دانشگاهیان آفریقایی مقیم ایالات متحده در گروه‌های کاری و دیگر دوایری که الهام بخش سیاستهای آفریقایی واشنگتن می‌باشد قابل تعمیق است. در حالیکه زمانی آفریقاییها در تلاش و جستجوی تحصیل در دانشگاههای فرانسه بودند این دانشجویان بطور خاص و آفریقاییان بطور عام در فرانسه بتدریج با بی‌مهری و عدم استقبال روبرو شده‌اند. این وضعیت آفریقاییها با کشوری که حداقل در یک زبان واحد مشترک هستند در برخی زمینه‌های فرهنگی نیز دارای اشتراکاتی می‌باشند برای فرانسویان جای تأمل بیشتری دارد.

فعالتهای مالی و تجاری ایالات متحده در سنگال

تاریخچه روابط تجاری بین سنگال و آمریکا به زمان استقلال سنگال بر می‌گردد ولی بطور محسوس از زمان ایجاد شعبه سیتی بانک در سال ۱۹۷۵ شکل واقعی به خود می‌گیرد. شرکتهای تجاری آمریکایی زیادی در سنگال مستقر شده و در زمینه‌های مختلفی مشغول به فعالیت می‌باشند بطور مثال در زمینه انفورماتیک شرکت IBM در زمینه خوراکی: کوکاکولا، در زمینه بانکداری: سیتی بانک، در زمینه توزیع فراورده‌های نفتی شرکت موبیل که به اکسان موبیل تغییر نام یافته است در تولیدات بهداشتی کلینیک پالمولیو فعال هستند. بطور کلی سرمایه‌گذاران آمریکایی بیش از پیش علاقمند به سرمایه‌گذاری در آفریقا بطور خاص در سنگال هستند بعنوان مثال مبلغ ۱۲۵ میلیون دلار بعنوان تضمین طرحهای بانک جهت اعطاء وام اضافی به شرکتهای علاقمند در ۱۱ کشور آفریقایی زیر صحرا از جمله سنگال اختصاص داده شده است. گر چه حضور اقتصادی شرکتهای آمریکایی در سنگال کمتر از شرکتهای فرانسوی است ولی این حضور در بیشتر

بخشها در حال افزایش می‌باشد. بویژه با روی کار آمدن آقای بوش و برقراری دوستی بین آقای واد و رئیس جمهوری آمریکا، آنچه که مربوط به فعالیتهای تجاری و اقتصادی آمریکا در سنگال می‌شود شروع به گسترش بیشتری نموده است.

سفارت جمهوری اسلامی ایران - داکار



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی